

پژوهشی در باب اصطلاح ممالک محروسه ایران

بافتر صدری نیا

برخلاف آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد تحولات سیاسی تنها حوزه‌های مشخص و محدودی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه دامنه آن به حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و ادبی نیز کشیده شده، زمینه دگرگونی‌های مختلفی را در عرصه‌های متعدد و متنوع فراهم می‌آورد.

اصطلاحات سیاسی، اداری یکی از نخستین حوزه‌هایی است که به عنوان تابعی از متغیر اوضاع و احوال سیاسی، پیش از حوزه‌های دیگر از حیث صورت و محتوا دستخوش تحول شده، به مثابه خط فاصلی دو دوره سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کند.

«ممالک محروسه ایران» از جمله اصطلاحات سیاسی اداری است که در بستر تحولات سیاسی زاده شده، ادامه حیات داده، و سرانجام به دنبال دگرگونی‌های عمیق فکری سیاسی اوایل سده چهاردهم هجری از فرهنگ

سیاسی روزگار حذف شده است.

تا آنجا که می‌دانیم با وجود رواج این اصطلاح در دوره‌های نسبتاً طولانی از تاریخ ایران، تاکنون در باب مفهوم، پیشینه و حوزه تاریخی استعمال آن بحث مستقل و درخوراعتنایی صورت نگرفته است. با این حال تلقی مشهور آن است که استعمال این اصطلاح در عهد صفویه و قاجاریه تا اوایل مشروطیت رایج بوده است. آنچه در فرهنگهای معروف معاصر مانیز ثبت شده است از این حد تجاوز نمی‌کند.^۱

تأمل در موارد استعمال این اصطلاح در اسناد و مکاتبات و متون تاریخی پس از عهد مغول نشانگر تکوین تدریجی آن از طریق ترکیب دو اصطلاح «ممالک محروسه» و «ممالک ایران» است، این دو اصطلاح که قبل از شکل‌گیری و اصطلاح «ممالک محروسه ایران» رواج داشته‌اند، پس از تکوین و رواج اصطلاح مزبور نیز به صورت موازی و یا جانشین آن بکار رفته‌اند. از این رو پیش از پرداختن به وجه معنایی و کاربردی ممالک محروسه ایران، نخست لازم است مفهوم و حوزه استعمال این دو اصطلاح مورد تأمل و پژوهش قرار گیرد.

ممالک محروسه

اصطلاح ممالک محروسه از دو جزء تشکیل شده است. جزء نخست آن، به سه معنای کشور، ایالت و استان، ولایت و شهرستان به کار رفته است. به گواهی اسناد و متون تاریخی استعمال آن در دو معنای نخست غلبه داشته و از عهد مغول تا دوره مشروطیت رایج بوده است، با این حال

۱. فرهنگ فارسی دکتر معین ذیل ممالک. لغتنامه دهخدا ذیل ممالک محروسه.

در پاره‌ای از ادوار تاریخ بطور خاص در دوره تیموریان، همزمان در هر سه معنی به کار می‌رفته است. استعمال آن در معنای شهرستان و بخشی از یک ایالت ظاهراً از عصر صفویه به بعد متوقف شده است. این کلمه در ترکیب با کلمه محروسه، منحصرأً به معنی کشور به کار رفته است.

جزء دوم این اصطلاح مأخوذ از ریشه «حرس» و به معنای حراست شده است. کلمه «محروسه» به عنوان صفت قلمرو معین اعم از شهر و کشور، متضمن مفهوم اقتدار حکومت در حوزه و محدوده خاص و حفظ و حراست این حوزه اقتدار از ناامنی و آشوب سرکشان و شورشگران داخلی و تهاجم و تجاوز دشمنان بیگانه بوده است. جمله دعایی حرسه الله تعالی که گاهی به دنبال ترکیب نام شهر یا کشور خاص و یا کلمات مملکت و ممالک، با صفت محروسه می‌آید، در عین حال می‌تواند مؤید این احتمال باشد که صفت محروسه از مضمون قدسی و ماورایی نیز خالی نیست.^۱

صفت محروسه هنگامی که همراه نام شهر یا کشور به کار رود بطور معمول از موصوف خودپیشی می‌گیرد: محروسه سیواس، محروسه مصر، اما در صورتی که با کلمه مملکت کیب شود پس از موصوف خود

۱. برای دیدن نمونه‌ای از ذکر جمله دعایی حرسه الله تعالی یا جملاتی قریب به این مضمون نظیر صانهاالله تعالی مراجعه شود به: نجم‌الدین رازی: *مرصادالعباد*، چاپ دوم، تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۴۵ - دکتر عبدالحسین نوایی: *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، چاپ سوم شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۰ ص ۲۱۴ - دکتر عبدالحسین نوایی: *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۳۵-۱۱۰۵*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ ص ۱۰۴.

می آید: مملکت محروسه، ممالک محروسه. ^۱ هر چند نمی توان درباره نخستین مورد استعمال کلمه محروسه به عنوان صفت قلمرو مشخص به درستی سخن گفت، اما به نظر می رسد که از اوایل قرن هفتم تا اواخر دهه دوم قرن چهاردهم هجری کاربرد آن رواج داشته است. با این توضیح که استعمال آن در متون قرن هفتم بسیار نادر بوده است. اما از قرن هشتم به خصوص از آخرین دهه های این قرن استعمال آن پیوسته رو به فزونی نهاده است. یکی از نخستین موارد استعمال آن را در صفحات پایانی کتاب *مرصادالعباد* نجم الدین رازی (متوفی ۶۵۲ هـ ق) می یابیم، آنجا که او درباره دومین تحریر کتاب خویش سخن می گوید، از شهر سیواس، پایتخت علاءالدین کیقباد سلجوقی که وی دومین تحریر کتاب خود را در روز شنبه اول ماه رجب ششصد و بیست هجری در آن شهر به پایان برده است. به عنوان «محروسه سیواس حرسه الله تعالی» نام می برد. ^۱ احتمالاً در قرن هفتم کلمه محروسه تنها به عنوان صفت شهر به کار می رفته است. زیرا در آثار و متون بازمانده از این قرن - تا آنجا که جستجوی مانثان می دهد - استعمال آن به صورت صفت مملکت و یا ممالک رواج نداشته است.

تبع در اسناد، مکاتبات و متون تاریخی عصر مغول گواه آن است که اصطلاح ممالک محروسه در این دوره بیش و کم به کار می رفته است. رشیدالدین فضل الله همدانی (متوفی ۷۱۸ هـ) ضمن نامه ای که در باب عرض احوال و اخبار و تهیه اسباب زمستانی برای ارسال به اردوی غازان

خان در قشلاق قراباغ به پسر خود خواجه مجدالدین نوشته است، از سرزمینهای تحت تصرف ایلخان مغول به ممالک محروسه تعبیر کرده است. ^۱ گرچه این نامه فاقد تاریخ است اما با توجه به اینکه نامه رشیدالدین فضل الله در زمان حیات غازان خان نوشته شده است و غازان خان نیز در تاریخ ۱۱ شوال ۷۰۳ هـ ق در گذشته است، بنابراین بی هیچ تردید نامه مزبور پیش از این تاریخ به تحریر درآمده است. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که استعمال اصطلاح ممالک محروسه حداقل از نخستین سالهای قرن هشتم معمول بوده است. کاربرد این اصطلاح در طول قرن هشتم رو به فزونی نهاده است به گونه ای که در سالهای پایانی این قرن به کرات در مکاتبات سیاسی و اداری امرا و سلاطین به چشم می خورد. از جمله در نامه ای که شاه منصور برادر زاده شاه شجاع به ایلدیرم بایزید عثمانی نوشته و ضمن آن از سلطان عثمانی جهت دفع فتنه تیمور درخواست یاری کرده است. این اصطلاح به صورت «مملکت محروسه» به کار رفته است ^۲، هر چند تاریخ تحریر این نامه نیز به درستی مشخص نیست، اما با توجه به قتل عام شاهزادگان آل مظفر و انقراض این سلسله در سال ۷۹۵ هـ ق توسط امیر تیمور گورکانی می توان همان سال یا حیثاً یک سال پیش از آن را تاریخ تحریر نامه تلقی کرد.

۱. رشیدالفضل الله همدانی: مکاتبات رشیدی، گردآورنده مولانا محمد ابرقوهی، به سعی و اهتمام محمد شفیع، پنجاب ایجوکیشنل پرس لاهور، ۱۳۶۴ یا ۱۹۴۵ م، ص ۱۸۵.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی ص ۴۳

مقارن همین ایام تیمور ضمن مکتوبی به شاه یحیی برادرزاده دیگر شاه شجاع از تعرض گستاخ و اکتاف و اقطار و اکناف ممالک محروسه سخن گفته و سپس در ادامه همین نامه از اضمحلال ظلمت آن کفره فجره از ساحت بقاع و رباع ممالک محروسه خبر داده است.^۱

در اسناد و مکاتبات جانشینان تیمور نیز از قلمرو فرمانروایی امرای تیموری به «ممالک محروسه» تعبیر شده است. در فتحنامه‌ای که شاهرخ میرزای گورگانی (متوفی ۸۵۰ ه.ق) پس از دفع قرایوسف ترکمان به ممالک محروسه نامیده شده است، در قسمت پایانی آن به میمنت این فتح، امیر تیموری «دودانگ مال ممالک محروسه را - حرسها الله تعالی - به سیور غال رعیت ارزانی داشته است»^۲.

در فتحنامه دیگری که از جانب شاهرخ به سلطان محمد غازی ارسال شده و مضمون آن مشعر بر غلبه بر قرایوسف و مردن اوست، یکبار دیگر از این اصطلاح استفاده شده است.^۳ همچنین در فرمانی که ابوسعید میرزا (متوفی ۸۷۳ ه.ق) «در باب بستن بند گلستان به مشهد مقدس» صادر کرده است و حیدرایواوغلی متن آن را در منشآت خود آورده است می‌خوانیم:

«پیوسته همت بلند نهمت در ذمه آن است که به یاری توفیق حضرت باری تمامی ممالک محروسه از رشحات خاطر سحاب خاصیت، گلستان ارم گیرد»^۴.

نکته شایان توجه در خصوص کاربرد «ممالک محروسه» آن است که

۱. همان مأخذ ص ۲۱/ ۲۹۷۱ + ۵۱۶/ ۲۹۷۱ - ۲۰۸ - ۲۱۴

۲. همان مأخذ، ص ۲۰۲

۳. همان مأخذ، ص ۳۱۳

استعمال این اصطلاح در عهد تیموریان منحصر به مکاتبات و فرمانهای سلاطین گورکانی نبوده، بلکه در مکاتبات پادشاهان عثمانی و هندی نیز مکرر به کار می‌رفته است. از جمله در نامه‌ای که بایزید عثمانی در پاسخ به مکتوب امیر تیمور نوشته، از قلمرو خود به عنوان «ممالک محروسه» نام برده است^۱. همچنین در نامه سلطان محمد دوم عثمانی به سلطان حسین بایقرا مشعر بر شکست اوزون حسن سه بار این اصطلاح تکرار شده است^۲.

نکته دیگری که باز در این مورد درخور اعتنا می‌نماید آن است که در مکاتبات درون حکومتی عثمانیان نیز این اصطلاح درست به همان معنای یادشده به کار می‌رفته است، در نامه‌ای که سلطان محمد فاتح به پسر خود جم، حاکم قسطنونو، به زبان ترکی نوشته و متن آن در منشآت فریدون بیک آمده است از سرزمینهای تحت نفوذ عثمانیان به عنوان «ممالک محروسه» تعبیر شده است^۳.

هرچند درباره استعمال اصطلاح ممالک محروسه در اسناد و آثار عثمانی به پژوهش مستقلی نیاز است، اما چنین به نظر می‌رسد که تا پایان عصر عثمانی کاربرد آن همچنان رایج بوده است. مدیر روزنامه اختر در استانبول ضمن ملاقات و گفتگو با صاحب امتیاز رژی به هنگام مسافرت هیئت کمپانی رژی به ایران، از سرزمینهای تابع حکومت عثمانی به عنوان ممالک محروسه نام برده است^۴. همچنین در سرلوحه نخستین صفحه

۱. همان مأخذ، ص ۱۰۲. ۲. همان مأخذ، صص ۶۳-۲۶۱.

۳. همان مأخذ، ص ۵۸۴.

۴. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم

روزنامه اختر آنجا که بهای سالیانه روزنامه در کشورها نوشته شده است، پس از استانبول از دیگر ممالک محروسه عثمانیه و بعد از آن از ممالک محروسه ایران نام برده شده است.^۱

سواد مکتوب یکی از سلاطین هند به سلطان ابوسعید گورکانی نیز مؤید آن است که کاربرد این اصطلاح در مکاتبات پادشاهان هند هم رواج داشته است.^۲ تأمل در اسناد و مکاتبات عهد تیموری این نتیجه را به دست می‌دهد که در حوزه نفوذ زبان فارسی در دهه پایانی قرن هشتم و قرن نهم از اقصای هند تا قلب آسیای صغیر منشیان دربار سلاطین و سلسله‌های مختلف در مکاتبات و فرمانهای رسمی «ممالک محروسه» را به عنوان یک اصطلاح القاکننده مفهوم اقتدار و استقلال به کار می‌بردند.

استفاده از این اصطلاح در عصر تیموریان منحصر به اسناد و مکاتبات سیاسی، اداری نبوده است بلکه در متون تاریخی این دوره نیز استعمال آن رواج داشته، از جمله در کتاب *زبدة التواریخ* حافظ ابرو (متوفی ۸۳۳ یا ۸۳۴ هـ ق) که در برگیرنده حوادث روزگار شاهرخ تیموری از زمان روی کار آمدن او به سال ۸۰۷ تا ۸۳۰ هـ ق است و تألیف آن نیز در همین سال خاتمه یافته است، حداقل پنج بار اصطلاح ممالک محروسه به کار رفته است.^۳ براساس جستجوی ما نخستین بار این اصطلاح در صفحه ۶۲۷

^۱ ۱۳۶۳: ص ۲۱

۱. روزنامه اختر، سال ۶، شماره ۹ روز چهارشنبه ۲۲ صفر ۱۲۹۷ هـ، ۴ فوریه ۱۸۸۱ م.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، ص ۳۱۲.

۳. حافظ ابرو: *زبدة التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۲، جلد ۲: صص ۶۲۷، ۷۱۲، ۷۱۳.

۹۲۰، ۹۲۱.

جلد دوم *زبدة التواریخ*، ضمن وقایع سال ۸۱۹ و بیان دستگیری و تبعید سه تن از نزدیکان شاهرخ آمده است و پس از آن تا پایان کتاب چندین بار تکرار شده است. گرچه عدم استعمال آن تا صفحه ۶۲۷ با توجه به اسناد و مکاتبات عهد تیموری نمی‌تواند دلیل عدم استفاده از آن تا سال ۸۱۹ باشد، اما حداقل می‌تواند نشانه رواج افزونتر این اصطلاح در این سال و مسالهای پس از آن تلقی شود. در اینجا چند نمونه از موارد استعمال آن را در *زبدة التواریخ* به دست می‌دهیم تا ضمن وقوف به ابعاد معنایی و کیفیت کاربرد آن زمینه مقایسه با نمونه‌های ادوار بعد فراهم آید.

- هر یک را چند کس ملازم گردانید که مصاحب باشند مادام که از حدود ممالک محروسه بیرون روند.^۱

- فاما به سبب موانعی که در اطراف ممالک محروسه به سبب اختلاف سران سپاه و دو هوایی ارکان و اعیان مملکت به وقوع پیوست ... مانع و وازع رکضت همایون بود.^۲

- در ممالک محروسه از اقصای هندوستان تا ماوراءالنهر و ترکستان، زابل و کابل و خراسان و سیستان و کرمان تاری و مازندران و خوزستان، به هر مقامی آلت و ادوات حرب ... مرتب ساخته از مال مملکت محسوب داشته به معسکر همایون رسانید.^۳

به گواهی اسناد و متون تاریخی اصطلاح ممالک محروسه در عصر صفوی نیز به عنوان یک اصطلاح رسمی رواج داشته است. در یک قرارداد بازمانده از این دوره که در زمان شاه عباس اول میان ایران و

۱. همان مأخذ ص ۶۲۷

۲. همان مأخذ ص ۷۱۲

۳. همان مأخذ ص ۷۱۳

انگلیس متعقد شده است و ظاهراً نخستین قراردادی است که مواد و مراد مختلف آن به شیوه نوشته‌های غربی از هم تفکیک شده است، نوزده بار اصطلاح ممالک محروسه در عنوان، مقدمه و بندهای بیستگانه آن به کار رفته است. از آن نوزده مورد سه مورد به صورت ممالک محروسه شاهی، دو مورد ممالک محروسه و قلمرو همایون، و یک مورد نیز به صورت ممالک محروسه شاهی و قلمرو همایون ثبت شده است، و بقیه به صورت ممالک محروسه آمده است. در هیچ جای این قرارداد ممالک محروسه ایران به چشم نمی‌خورد، در حقیقت به جای ایران از ممالک محروسه استفاده شده است و در هیچ بخش و بند آن از ایران نامی برده نشده است. متن پسر نویس این قرارداد در یک مجموعه خطی به شماره ۵۰۳۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی نگهداری می‌شود.^۱

این قرارداد به روشنی نشان می‌دهد که ممالک محروسه در روزگار صفویان به عنوان یک اصطلاح رسمی رواج تام و تمامی داشته است. تأمل در بندهای بیستگانه این قرارداد در عین حال می‌تواند مؤید این نکته باشد که تا زمان عقد معاهده مزبور هنوز اصطلاح ممالک محروسه ایران رایج نبوده است.

پس از عهد شاه عباس صفوی تا پایان روزگار صفویان نیز این اصطلاح اغلب به همان صورت پیشین و گاهی نیز به صورت «ممالک محروسه خسروانی»^۲ یا «ممالک محروسه همایون»^۳ به کار رفته است. اسناد و

۱. برای دیدن متن این قرارداد و نحوه انعقاد آن رجوع شود به دکتر عبدالحسین نوائی: روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، مؤسسه انتشارات ویسمن، تهران، چاپ اول

۲. اسناد و مکاتبات سیاسی، ص ۹۵

مکاتبات دوره شاه سلطان حسین واپسین پادشاه سلسله صفوی گواه کاربرد مکرر آن در آخرین روزهای حکومت خاندان صفوی است.^۴ استعمال این اصطلاح در دوران افشاریه و زندیه نیز ادامه یافته و کاربرد آن به عهد قاجار و دوران مشروطیت کشیده است. در این دوره نه تنها در مکاتبات و فرمانهای حکومتی، بلکه در اعلامیه‌ها و تلگرافهای رهبران نهضت مشروطیت و انجمنهای مردمی نیز به کرات شاهد استعمال آن هستیم^۵ پس از صدور فرمان و استقرار نظام مشروطیت نیز

۳. همان مأخذ ص ۹۷

۴. در این باره از جمله مراجعه شود به: اسناد و مکاتبات سیاسی ص ۷۴، ۹۲، ۹۴، ۱۰۰،

۱۱۴. محمدعلی حزین لاهیجی: تاریخ حزین، کتابفروشی تأیید، اصفهان، چاپ سوم ۱۳۳۲،

ص ۹۰

۵. برای این نمونه‌های مختلف از کاربرد اصطلاح ممالک محروسه در اسناد و مکاتبات و

متون عهد قاجار و مشروطیت مراجعه شود به: مجله یادگار، سال یکم شماره هفتم که متن

اعلامنامه دولت را راجع به انتشار نخستین روزنامه در ایران به چاپ رسانیده است، این

اعلامنامه که «به جهت استحضار ساکنین ممالک محروسه ایران فلمی و تذکره شده» در عشر

آخر رمضان المبارک سال ۱۲۵۲ هجری نوشته شده است. برای دیدن متن این اعلامنامه

همچنین رک: گونل: کهن: تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران،

چاپ اول، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۰۱۸ - برای آگاهی افزونتر در مورد نخستین روزنامه در ایران

رک: بحی آوین‌پور: از صبا تا نیما، انتشارات زوار، چاپ چهارم ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۵ -

مقدمه سفرنامه میرزا صالح شیرازی، باهنام اسماعیل رائین، انتشارات روزن، تهران - چاپ

اول ۱۳۴۷. نمونه‌های دیگر از استعمال این اصطلاح را می‌توان در آثار زیر دید: احمد

کسروی: تاریخ مشروطیت، انتشارات امیرکبیر تهران - چاپ شانزدهم ۱۳۷۰ ص

۷۹۷ (تلگراف مردم تبریز به محمد علی شاه). تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۳۹-۳۸ (متن

استعمال آن همچنان دوام داشته است. به طوری که علاوه بر کاربرد آن در اصل ۹۰ متمم قانون اساسی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هـ ق که ضمن آن تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در تمام ممالک محروسه پیشربینی شده است در دوران استبداد صغیر و مدتی پس از آن نیز تا حدود سال ۱۳۳۱ هـ ق و دوران جنگ جهانی اول استعمال آن رایج بوده است، و احتمالاً از همین سال و یا یک سال پیش از آن، اصطلاح ممالک محروسه، از قاموس فرهنگ سیاسی حذف شده است. مؤید این دعوی نامه محرمانه‌ای است که پیرم‌خان ارمنی در زمان تصدی ریاست نظمی و ژاندارمری به تاریخ ۷ برج حمل ۱۳۲۹ هـ ق در خصوص تبعید حیدرخان عمواوغلی به مستشارالدوله وزیر داخله وقت نوشته است. کاغذی که جهت تحریر این نامه مورد استفاده قرار گرفته است دارای نشان شیرو خورشید است و در زیر آن عبارت «تهران - اداره مرکزی نظمی و ژاندارمری ممالک محروسه» با حروف درشت چاپ شده است.^۱ و این نشانگر آن است که در سال مزبور همچنان این اصطلاح به کار می‌رفته است. در حالی که در مجموعه اسناد وزارت داخله مربوط به دوران جنگ جهانی اول که حاوی اسناد سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۷ هـ ق است این اصطلاح به چشم نمی‌خورد.^۲ و این خود می‌تواند مؤید متروک شدن کاربرد آن در این سالها

^۱ امتیازنامه رژی) ص ۴۳۳-۴۳۶ (متن قانون عدلیه که به دستور عین‌الدوله در جریان نهضت مشروطیت تدوین یافته بود) ص ۴۶۹ (دستخط مظفرالدین شاه به صدراعظم مشیرالدوله)

۱. ایرج افشار: اسناد مشروطیت (خاطرات و اسناد مستشارالدوله) انتشارات فردوسی و ایران و اسلام - تهران - چاپ اول ۱۳۶۲ ج ۲ ص ۳۱۷ - برای دیدن متن نامه و دستخط پیرم‌خان به صفحه ۴۰۴ همان کتاب مراجعه شود.

۲. کاوه بیات: اسناد وزارت داخله، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران، چاپ اول

و احیاناً در سال ۱۳۳۰ هـ ق باشد.

با توجه به مجموع موارد استعمال ممالک محروسه از عصر مغول تا عهد مشروطیت نکات زیر در باره ابعاد معنایی آن شایان اعتنا می نماید:

۱- این اصطلاح منحصرأ در آثار و نوشته‌هایی به کار رفته است که از سوی حکومت نوشته و منتشر شده یا به دستور حکومت تدوین یافته است و یا در آنها حکومتگران مورد خطاب بوده‌اند، در حقیقت استعمال آن در مکاتبات، به تعبیر قدما اختصاص به «سلطانیان» داشته است و در «اخوانیات» و مکاتبات دوستانه و غیر مرتبط با حکومت استعمال آن بسیار نادر بوده است.^۱

۲- این اصطلاح بیانگر وسعت سرزمین تحت تسلط و نفوذ حکومت واحد مقتدر و یا مدعی اقتدار و متشکل از حوزه‌های اقتدار متعدد تابع قدرت مرکزی است.

۳- این اصطلاح متضمن معنی اقتدار حکومت در گستره وسیع جغرافیایی و حفظ و حراست این حوزه اقتدار از آشوب و هرج و مرج و تهاجم و تجاوز است. در عین حال از مضمون قدسی و حراست و حفاظت از جانب خدا نیز خالی نیست.

۴- ممالک محروسه به عنوان یک اصطلاح عام در حوزه نفوذ زبان

^۱ ۱۳۶۹.

۱. از موارد نادر کاربرد این اصطلاح، در مکاتبات مردمی غیر مرتبط با حکومت، می‌توان به تلگراف انجمن ایالتی فارس اشاره کرد. این تلگراف در پاسخ به تلگراف انجمن ایالتی آذربایجان مبنی بر قیام علیه محمدعلی شاه، به تبریز و شهرهای دیگر کشور ارسال شده است. برای دیدن متن این تلگراف ر.ک: تاریخ مشروطیت کسروی ص ۶۰۱.

فارسی از اقصای هند تا قلب آسیای صغیر جهت القای مفهوم استقلال و اقتدار حکومت‌هایی مختلف از سوی منشیان وابسته به دربارهای گوناگون به کار می‌رفته و مختص به قلمرو و حکومت خاصی نبوده است.^۱

ممالک ایران

ممالک ایران اصطلاحی است که در برخی از دوره‌های تاریخ برای نامیدن قلمرو وسیعی که از دیرباز به نام ایران شناخته می‌شد و با داشتن فرهنگ و تاریخ مشترک از مناطق دیگر متمایز بود، استعمال شده است. این اصطلاح بیانگر تقسیم این قلمرو وسیع به ایالتها و ولایت‌هایی است که از نوعی استقلال اداری و احیاناً اقتصادی، سیاسی برخوردار بوده‌اند.

تقسیم سرزمین ایران به ایالتها و استانها از روزگار هخامنشیان با نام «ساتراپیا» شهرت داشت، این ساتراپها که توسط فرستادگان حکومت مرکزی اداره می‌شد از گونه‌ای استقلال برخوردار بود. هر ساتراپ خود به بخشهای کوچکتری تقسیم می‌گردید که بیش و کم عنوان شهرستان در زمان ما معرف آن است. تقسیمات کوچکتر درون شهرستان «رستاگ» یاده نامیده می‌شد. به نظر می‌رسد این تقسیمات کشوری در ادوار بعد نیز معمول بوده است و تقسیمات بعدی نیز تا حدودی با آنچه در روزگار

۱. در خارج از این حوزه نیز گاهی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی ایران از این اصطلاح استفاده شده است. از جمله ادوارد براون مستشرق نامدار انگلیسی در نامه‌ای که به تاریخ ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ از دارالفنون کمبریج به آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ هـ.ق) مجتهد نامی عصر مشروطیت فرستاده است، از کشور خود به عنوان ممالک محروسه انگلستان نام برده است. برای دیدن متن این نامه نگاه کنید به: مجله یادگار، سال اول شماره

هخامنشیان انجام شده بود انطباق داشت^۱.
 گرچه در دوره اسلامی ایران استقلال خود را تا مدتی از دست داد و خودبه بخشی از سرزمینهای پهناور اسلامی تبدیل گردید، اما علاوه بر هویت تاریخی و فرهنگی، تقسیمات داخلی آن نیز تا حد زیادی دست نخورده باقی ماند، ظهور حکومتهای متعدد در پهنه جغرافیایی ایران، کشمکشهای مستمر مدعیان قدرت و وجود حکومتهای متعدد همزمان در محدوده سرزمین ایران، هرچند این تقسیمات را دستخوش آشفتگی کرد، اما اساس آن را نتوانست برهم زند، به گونه‌ای که در مواقع حاکمیت نظم و ثبات دوباره همان تقسیمات مبنای نظام اداری و سیاسی کشور قرار می‌گرفت. علاوه بر این ایران در فراز و نشیب حادثه‌های بسیاری که در طول تاریخ بر کشاکش خود، با آن مواجه گردید، و علیرغم یورشها و تهاجمها و تسلط اقوام بیگانه، همچنان هویت خود را پاس داشت. گرچه هویت تاریخی فرهنگی ایران در مقاطعی از تاریخ بخصوص میان سده‌های پنجم تا هشتم دستخوش بحرانها و آسیبهای جدی شد، با این حال ایران از هر فرصتی برای احیا و بازیابی هویت بحرانزده خویش سود جست. و با وجود اینکه در فاصله سقوط ساسانیان و روی کار آمدن صفویان در محدوده شناخته شده ایران حکومت مستقلی تشکیل

۱. درباب تقسیمات کشوری ایران در روزگار هخامنشیان و پس از آن از جمله مراجعه کنید به:
 ن. پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۲ چاپ دوم، ص ۲۴۱-۲۳۹ - ر. گبرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۲ چاپ دهم. ص ۷۵-۳۷۴ - آرتور کریستین سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۷، چاپ پنجم، ص ۶۱-۱۵۷.

نگردید، با این حال این قلمرو جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی همچنان به عنوان ایران شناخته شد و فقدان حکومت مستقل هرگز نتوانست نام ایران را به فراموشی بسپارد.

پس از سقوط دستگاه خلافت بغداد و کاستی گرفتن شعله‌های بیداد و غارت و کشتار مغول، بار دیگر فرصتی برای احیای نام و هویت ایران پیش آمد، آثار و متون بازمانده از قرن هشتم حکایت از تکوین بطئی و تدریجی تلاشی می‌کند، که جهت احیای نام ایران در کار بوده است. گرچه یورش چنگیزوار تیمور مدتی از دامنه آن کاست، اما با این وصف دوام آورد و در طول قرن نهم نضج گرفت و سرانجام در قالب حکومت صوفیان صفوی تحقق عینی یافت.

قرن هشتم را از این رو قرن تکوین تلاشهای احیاگرانه نامیدیم، که برخلاف قرون پنجم تا هشتم، نام ایران در آثار و متون این قرن پیوسته تکرار می‌شود. این در حالی است که در آثار بازمانده از قرنهای پنجم تا هشتم بندرت نام ایران به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در هیچ جای کتاب پر حجم و سه جلدی کتاب تاریخ جهانگشای عطاء ملک جوینی نامی از ایران برده نشده است، در حالی که بخش اعظم مطالب آن به حوادثی اختصاص دارد که در ایران رخ نموده است.

یکی از اصطلاحاتی که در این قرن برای بیان محدوده تاریخی و جغرافیایی ایران به کار می‌رود، اصطلاح ممالک ایران است. این اصطلاح همان گونه که پیش از این گفته شد، ضمن اشاره به وحدت سرزمین ایران مبین تقسیم آن به بخشهای متعدد است.

به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که این اصطلاح از اوایل قرن هشتم و ضمن کوششهای نه چندان آشکار جهت احیای نام و هویت ایران

به آثار و اسناد و متون این عصر راه یافته است، و از آن پس تا دوران مشروطیت به موازات اصطلاحات ممالک محروسه و ممالک محروسه ایران در مکاتبات و اسناد و آثار تاریخی به کار رفته است.

در سالهای آغازین قرن هشتم خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (مقتول ۷۱۸) وزیر معروف ایلخانان در مکاتبات رشیدی و جامع التواریخ خود از سرزمینهای تحت تسلط ایلخانان به عنوان مملکت یا ممالک ایران نام می‌برد^۱. در حالی که پیش از آن در چنین مواردی اغلب اصطلاح ممالک ایلخانی به کار می‌رفت. با توجه به اینکه سرزمینهای زیر سلطه ایلخانان مغول در این روزگار به مراتب وسیعتر از محدوده شناخته شده ایران بود و به تعبیر خواجه رشیدالدین از سرحد آب آمویه تا سرحد آب جون و اقاصی مصر و تخوم روم را دربر می‌گرفت، اطلاق ممالک ایران از سوی او به این گستره وسیع، از دل‌بستگی وی به نام ایران و تلاش در جهت احیای هویت آن حکایت می‌کند. از جمله در پایان مکتوبی که او به فرزند خویش امیرعلی حاکم بغداد، در باب انعام علمای انام و فضلالی کرام نوشته است تأکید می‌کند:

«چون این ضعیف که خادم علمای زمان و چاکران افاضل دوران است مراجعت کند، ادارات و مواجب سالیانه علما و قضات و سادات... و شعرا و ارباب اقلام ممالک ایران از سرحد آب آمویه تا سرحد آب جون و اقاصی مصر و تخوم روم چنانچه معهود بوده بر قاعده قدیم داده شود»^۲.

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، انتشارات

اقبال تهران ۱۳۳۱، ج ۱ ص ۳۵۲ - مکاتبات رشیدی - ص ۳۴، ۶۹، ۱۴۴.

۲. منبع پیشین، ص ۶۹.

در نیمه نخست همین قرن حمدالله مستوفی نه تنها در تاریخ گزیده خویش از سرزمین ایران به عنوان ممالک ایران نام می‌برد^۱، بلکه کتاب مستقلی را در شرح احوال ایران و صفت بلدان و ولایات و بقاع آن تألیف می‌کند، این کتاب که به سال ۷۴۰ تألیف شده است، و *نزهة القلوب* نام دارد در بیست باب تنظیم یافته و هر باب آن به وصف مملکتی از ممالک ایران شهر اختصاص داده شده است.^۲

در دهه پایانی این قرن نیز در متون تاریخی و مکاتبات سیاسی اداری این اصطلاح به چشم می‌خورد. تیمور در فتحنامه‌ای که به شاه یحیی یزدی فرستاده است از او به عنوان شهریار دیار عجم، افتخار ممالک ایران نام برده است.^۳ در نامه دیگری که از جانب تیمور به سید علی کیاگیلانی ارسال شده است و احتمالاً در سال ۷۸۸ هـ ق به تحریر درآمده است، سخن از نهضت رایات همایون به صوب ممالک ایران رفته است.^۴

در قرون بعد نیز استعمال اصطلاح ممالک ایران به موازات نام ایران و مملکت ایران، ممالک محروشه و ممالک محرومه ایران ادامه می‌یابد. حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۱ هـ ق) در آخرین روزهای حکومت صفویان و اوان دولت افشاریان، ضمن یادداشتها و خاطرات خود که به نام *تاریخ حزین* به چاپ رسیده است، به کرات علاوه بر نام ایران اصطلاح

۱. حمدالله مستوفی: *تاریخ گزیده*، باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۴ چاپ سوم، ص ۳۳۵.

۲. حمدالله مستوفی: *نزهة القلوب*، به اهتمام گای لیسترانج، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۲ ص ۲۶، لازم به ذکر است که مستوفی گرچه در این کتاب اصطلاح ممالک ایران را به کار نمی‌برد اما از ولایات یا به تعبیر امروز از استانهای ایران به عنوان مملکت نام می‌برد.

۴. همان مأخذ ص ۵۴

۳. اسناد و مکاتبات تاریخی، ص ۲

مملکت ایران، ممالک محروسه و بخصوص ممالک ایران را به کار می‌برد، از جمله:

- در آن وقت بر امور کلی و جزوی ممالک محروسه مسلط شد.^۱
- جایی از مملکت ایران به ضبط آن جماعت باقی نماند.^۲
- تمام ممالک ایران سوای قندهار در تصرف او بود.^۳

حزین در همین یادداشتها از ایالات و استانهای ایران نیز گاهی به عنوان مملکت و گاهی ممالک تعبیر می‌کند:

مملکت خراسان = ممالک خراسان، مملکت آذربایجان = ممالک آذربایجان، و این خود نشان می‌دهد که در روزگار او اولاً مملکت و ممالک به عنوان کلمات مترادف تلقی شده و مفهوم واحدی را القا می‌کردند. ثانیاً کاربرد این دو کلمه هم به همراه ایران و هم بخشها و استانهای آن رواج داشته است.

پیش از عصر حزین نیز مملکت و ممالک ایران، در اسناد و متون عهد صفوی رایج بوده است، که جهت پرهیز از اطالة کلام از ذکر نمونه خودداری می‌ورزیم.^۴

در عهد قاجار نیز بیش و کم اصطلاح ممالک ایران به کار رفته است.^۵ با این تفاوت که معمولاً در این دوره کاربرد آن نسبت به ادوار پیشین کاستی گرفته است و به جای آن اغلب از اصطلاح ممالک محروسه ایران و

۱. تاریخ حزین ص ۹۰ ۲. همان مأخذ ص ۱۱۷

۳. همان مأخذ ص ۵۳ - نیز ر.ک: ص ۱۲۴، ۱۳۲

۴. از جمله نگاه کنید به: اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، ص ۱۰۴

۵. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۴۱، ۵۱۷

ممالک محروسه استفاده شده است.

ممالک محروسه ایران:

عطف توجه به آنچه درباره دو اصطلاح «ممالک محروسه» و «ممالک ایران» گفته شد، جای بحث دراز دامنی را در مورد اصطلاح ممالک محروسه ایران باقی نمی‌گذارد. مباحث پیشین نشان داد که ممالک محروسه به عنوان یک اصطلاح عام جهت بیان اقتدار حکومت خاص در قلمرو معین به کار می‌رفته است و تنها هنگامی که در مکاتبات پادشاهان ایران و متعلقان حکومت و یا آثار نویسندگان و مورخان ایرانی استعمال می‌شده، مفهوم سرزمینهای ایران از آن مورد نظر بوده است. اما ممالک ایران به عنوان یک اصطلاح خاص، مشخصاً برای نشان دادن محدوده تاریخی جغرافیایی ایران به کار می‌رفته و استعمال آن پیش از تشکیل حکومت مستقل در قلمرو ایران نیز رواج داشته است. با توجه دوباره به نکات فوق لزوماً این نتیجه به دست می‌آید که کاربرد ممالک محروسه ایران از دوره‌ای آغاز می‌شود که قلمرو تاریخی ایران تحت نفوذ و حاکمیت دولت واحدی در می‌آید و حکومت مستقلی در درون مرزهای شناخته شده ایران تشکیل می‌شود. بی‌تردید این رخداد تاریخی تنها در قرن دهم و با روی کار آمدن حکومت صفویان تحقق پذیرفته است، هرچند پیش از تشکیل دولت صفوی دیگرانی نیز داعیه پادشاهی ایران را داشته‌اند، اما نه امرای آق‌قویونلو به عنوان پادشاهان ایران شناخته شده‌اند و نه امرای تیموری و مغول. سلسله‌های محلی ایرانی نیز که در فاصله افرق قدرت ایلخانان مغول تا پیدایش حکومت صفوی در نقاط مختلف ایران هریک دولت مستعجلی را تشکیل داده‌اند هرگز توان گسترش دایره

نفوذ و حاکمیت خود را تا مرزهای تاریخی ایران نیافته‌اند، از این رو پادشاهی ایران تنها بر اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی مسلم شده است و از روزگار اینان - بخصوص شاه عباس - ممالک ایران از جانب حکومت واحد حراست و حفاظت شده و به تبع این دگرگونی‌های سیاسی، اصطلاحات اداری و سیاسی نیز تحول پذیرفته و به پیدایش اصطلاح ممالک محروسه ایران انجامیده است. بنابراین می‌توان با قاطعیت نسبی نتیجه گرفت که پیش از روزگار شاه عباس صفوی استعمال این اصطلاح رایج نبوده است، جستجو در اسناد و آثار این دوره نیز مؤید عدم رواج آن پیش از عهد شاه عباس است. در روزگار این پادشاه صفوی هم نمی‌توان به جرأت از کاربرد آن سخن گفت، اظهار نظر قطعی در این باب مستلزم بررسی همه اسناد، مکاتبات و آثار و متون بازمانده از آن دوره است، و این امری است که به دشواری بر کسی حاصل می‌شود. اما با استناد به جستجوهای که در این باب صورت گرفته است عجزاً می‌توان رواج این اصطلاح را به دوره جانشینان شاه عباس صفوی مربوط دانست.

آنچه مسلم است در دوران حکومت شاه سلطان حسین واپسین پادشاه سلسله صفوی این اصطلاح به کار می‌رفته است، گرچه در این دوره نیز درصد استعمال آن نسبت به «ایران» و «ممالک محروسه» کمتر بوده است.^۱ به نظر می‌رسد که در عصر صفوی این اصطلاح عمدتاً در مکاتبات خارجی و بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از جمله در نامه‌ای که بیگلر بیگی ایروان در خصوص اعزام محمد رضا بیگ

۱. ر.ک: اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵.

ایلچی دولت صفوی به صدراعظم فرانسه نوشته، از آمدن تجار و قونسول و آوردن امتعه و اقمشه و طلا و نقره و سایر اجناس آن دیار به ممالک محروسه ایران «صانهالله تعالی عن طوارق الآفة والحدثان» سخن گفته است.^۱

با مطالعه و مقایسه اسناد و مکاتبات عهد صفوی و قاجار به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد اصطلاح ممالک محروسه ایران در عصر قاجار به طور قابل توجهی، فزونی یافته است، در بسیاری از اسناد و مکاتبات سیاسی، و قوانین مصوب دوره قاجار و مشروطیت این اصطلاح به کار رفته است. همچنان که در باره اصطلاح ممالک محروسه گفتیم، استعمال ممالک محروسه ایران نیز در این دوره منحصر به اسناد و مکاتبات دولتی نبوده است، به عنوان مثال در نامه‌ای که علمای تهران به تاریخ ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۰۹ در باب لغو امتیاز کمپانی رژی به میرزای شیرازی ارسال داشته‌اند دوبار از این اصطلاح استفاده شده است.^۲

در تلگراف انجمن ابالتی فارس نیز که به تبریز و دیگر جاها فرستاده شده و در آن خلع محمد علی شاه مطرح گردیده است، این اصطلاح به کار رفته است.^۳

کاربرد این اصطلاح چند سالی پس از استقرار مشروطیت نیز ادامه یافته است و سرانجام در پی گسترش اندیشه ناسیونالیسم، ضرورت وجود دولت قدرتمند و متمرکز، ایجاد هماهنگی و وحدت هرچه بیشتر میان مناطق مختلف کشور و جلوگیری از گرایشهای احتمالی تجزیه طلبانه

۱. همان مأخذ ص ۱۰۴

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۵

۳. تاریخ مشروطیت کسروی، ص ۶۰۱

پاره‌ای از مناطق اصطلاح ممالک محروسه ایران و اصطلاحات موازی آن که به گونه‌ای مفهوم عدم تمرکز و خودمختاری را القای کردند از حدود سال ۱۳۳۰ ه. ق بکلی از فرهنگ سیاسی ایران حذف شدند.



شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی